

شناسایی و تبیین پیشران‌های اصلی تأثیرگذار بر بحران یمن

علیرضا صحرایی*

گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

مشخصات مقاله	چکیده
مقاله پژوهشی موضوع: سیاست حوزه موضوعی: یمن تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۷ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵	تحولات داخلی یمن توجه ناظران، پژوهشگران، کشورهای منطقه غرب آسیا و نیز قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به خود جلب کرده است. این مسئله از جهت دیگر نیز اهمیت دارد؛ پس از حمله عربستان سعودی به یمن، این کشور در مبارزه با یکی از رقبای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، یعنی عربستان سعودی، نقش محوری پیدا کرده است. بحران یمن، به دلیل چندبعدی بودن ابعاد آن، به یکی از بحران‌های پراهمیت منطقه غرب آسیا تبدیل شده است که روزبه‌روز بر پیچیدگی آن افزوده می‌شود و نظم منطقه را در آستانه رفتاری قرار داده است. کشور یمن، به لحاظ راهبردی در گسترش اندیشه‌های انقلاب اسلامی در غرب آسیا اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابراین، شناخت عوامل مؤثر بر آینده یمن برای برنامه‌ریزی راهبردی جمهوری اسلامی ایران در این کشور بسیار حیاتی است. پژوهش حاضر، به منظور شناسایی و تبیین نیروهای پیشران مؤثر بر بحران یمن در شرایط نوین توافقنامه ایران و عربستان به انجام رسیده است. روش پژوهش در این مقاله روش آمیخته با رویکرد اکتشافی است. جامعه آماری آن به طور هدفمند ۱۹ نفر از خبرگان و صاحب‌نظران حوزه یمن را شامل می‌شود. جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از روش کتابخانه‌ای و برگزاری نشست‌های خبرگی وبا استفاده از روش ذهن‌انگیزی و ابزار پرسشنامه صورت پذیرفت. ماحصل آن، استخراج ۱۰ نیروی پیشران اصلی بود. به منظور صحت‌سنجی نیروهای پیشران از آزمون‌های اختصاصی نرم‌افزار SPSS، T تک‌نمونه‌ای، ضریب توافقی کندال و آلفای کرونباخ استفاده شد. در ادامه و با استفاده از نرم‌افزار آینده‌پژوهی میک‌مک و با به کارگیری تحلیل اثر ماتریس متقابل، مؤثرترین نیروهای پیشران در حوزه موضوع پژوهش شناسایی، احصا و تبیین شد.

ارجاع به این مقاله: صحرایی ع. (۱۴۰۴). «شناسایی و تبیین پیشران‌های اصلی تأثیرگذار بر بحران یمن». مطالعات کشورها. ۳(۳): ۶۱۳-۶۴۴. doi: <https://doi.org/10.22059/jcountst.2025.388919.1227>



وبگاه: <https://jcountst.ut.ac.ir> | رایانامه: jcountst@ut.ac.ir
شاپای الکترونیکی: ۹۱۹۳-۲۹۸۰ | ناشر: دانشگاه تهران

۱. مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران سبب شد تا شیعیان زیدی در شمال یمن با تشکیل گروهی موسوم به «انصارالله» در برابر استبداد داخلی و استکبار خارجی حاکم بر کشور اقدام به اعتراض کنند. در نهایت، با همراهی تمامی مخالفان علی عبدالله صالح، او را از کار برکنار کنند و زمینه را برای اجرای دیگر خواسته‌های مشروع خود هموار سازند، اعم از نفوذ قرآن و احکام اسلامی در بطن جامعه، پیشرفت و بهبود اقتصاد کشور و خلع ید کشورهای غربی و منطقه (خواج‌ه‌سروی و شهرکی، ۱۳۹۱: ۲۲۰).

یمن همواره در طول تاریخ، بنا به موقعیت جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیکی) و جغرافیای راهبردی (ژئواستراتژی) ویژه‌ای که دارد، با دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همراه بوده و به صفحه شطرنج بازیگران قدرتمند در جهان تبدیل شده است. از این رو، می‌توان گفت، به دلیل رقابت قدرت‌های بزرگ، همواره نقاط بحرانی جهان با نقاط راهبردی جهان، منطبق است. یمن نیز به سبب داشتن موقعیت راهبردی در غرب آسیا، از این قاعده مستثنی نیست. یمن با داشتن جزایر و بنادر گوناگون در دریا‌های راهبردی جهان، همچون دریای سرخ و خلیج عدن، همچنین در اختیار داشتن تنگه باب‌المندب در نظام بین‌الملل کشوری مهم محسوب می‌شود؛ به گونه‌ای که تحول‌های رخ داده در این کشور، بر بسیاری از رویدادهای جهان همچون عرضه انرژی و امنیت کشتیرانی و به تبع آن بازارهای جهانی تأثیر می‌گذارد. در این میان، با وقوع خیزش‌های عربی در اواخر سال ۲۰۱۰م و سرایت این تحول‌ها به یمن، این کشور به کانون بحران‌های منطقه‌ای و حتی جهانی تبدیل شد؛ بحرانی که با گذشت بیش از یک‌دهه نه تنها پایان نیافته است، بلکه با دخالت قدرت‌های خارجی، به ویژه ائتلاف عربی، تشدید نیز شده است (مقومی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۶۴).

تحولات داخلی یمن توجه ناظران و کشورهای منطقه غرب آسیا و نیز قدرت‌های فرامنطقه‌ای را به خود جلب کرد (احمدیان و صادقی، ۱۳۸۹: ۲۵۴). این مسئله از جهت دیگر نیز اهمیت دارد. پس از حمله عربستان سعودی به یمن، این کشور در مبارزه با یکی از رقبای منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران، یعنی عربستان سعودی، نقش محوری پیدا کرد.

بررسی سوابق تاریخی مربوط به رفتار سیاست خارجی ایران و عربستان نشان می‌دهد که روابط دو کشور با رقابت از دهه ۶۰ میلادی تا امروز، با فراز و

فرودهای بسیار، طیفی از رقابت تا همکاری و منازعه را دربر گرفته است. گستردگی و ماهیت روابط آن‌ها، تنوعی از مشارکت، درگیری و مقاومت را نشان می‌دهد. تعامل پیچیده بین ایران و عربستان سعودی، در جایگاه دو قدرت بزرگ منطقه‌ای، عمیقاً تحت تأثیر تفاوت‌های ایدئولوژیکی و جغرافیای سیاسی قرار گرفته است که در زمان‌های آشفتگی منطقه‌ای، به تنش و تفرقه بیشتر منتهی می‌شود. از جمله موضوع‌هایی که در ایجاد تنش بین دو کشور در منطقه نقش داشته است، می‌توان به نگرانی‌های مربوط به اقلیت‌های مذهبی و قومی، منابع نفتی، رقابت‌های تسلیحاتی، اختلاف نظر در سیاست خارجی و مداخله در امور داخلی یکدیگر اشاره کرد.

با خیزش تحولات جهان عرب به سال ۲۰۱۱م، تفاوت‌ها و تعارض‌های جغرافیای سیاسی ایران و عربستان عمیق‌تر شد و بحث‌های مهمی را در راهبردهای سیاست خارجی هر دو کشور برانگیخت. درحالی‌که ایران ظهور انقلاب‌های عربی را تداوم انقلاب خود و بیداری اسلامی تصور می‌کرد، عربستان آن را حرکتی از خارج از منطقه برای به‌چالش کشیدن امنیت ملی و مشروعیت سنتی خود می‌دانست. در جریان این فرایند، هریک از طرفین تلاش کردند تا با محدود کردن نفوذ طرف مقابل، از منافع خود محافظت کنند که با پیامدهایی برای کشورهای منطقه همراه بود (Shawkat Ali, 2023: 28). درحالی‌که عربستان سعودی نظامی منطقه‌ای را متصور است که در آن کشورهای غربی مانند آمریکا درگیر هستند، ایران از نظم منطقه‌ای صحبت می‌کند که دولت‌های خارج از منطقه در آن دخالت ندارند (Akdogan, 2021: 68). علاوه بر آن، با چرخش راهبردی آمریکا از غرب به شرق آسیا، تعهدهای راهبردی آن و حمایت از متحدان سنتی، به‌ویژه عربستان، کاهش یافت. در نتیجه با سست شدن پایه‌های نظم موجود، گسست‌های ائتلافی، کاهش مداخله آمریکا و رشد بازیگران شبه‌نظامی و فرقه‌گرایی، خلأ قدرتی در منطقه پدیدار شد. این وضعیت ضمن افزایش مانور و قدرت عمل بازیگران محلی و منطقه‌ای، نوعی درهم‌تنیدگی و دوگانگی‌های تقابلی/ تعاملی بین بازیگران مداخله‌گر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ایجاد کرد (حق‌شناس و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶).

بنابراین، به دلیل هم‌وزنی ساختاری و چرخه‌های راهبردی متعارض ایران و عربستان، هریک به جای ادغام منطقه‌ای، به سمت ساختارهای نظم‌ساز موازی حرکت کرده‌اند که به دلیل نامتقارن شدن سستی‌ها و عدم قطعیت‌های ناشی از

سیاست‌های آن‌ها خطر تسری ناامنی‌ها به بازیگران ثالث و پیامدهای ناخواسته سیستمی به‌بار نشسته است. اما، با ورود چین به میانجیگری میان ایران و عربستان و برقراری سازوکارهای منطقه‌ای چندجانبه در ۱۰ مارس ۲۰۲۳/م ۱۹ اسفند ۱۴۰۱ش، فرصتی برای مدیریت معمای امنیت و توازن بخشی در برابر دیگری خارج از سازه سنتی نظم در این منطقه به‌دست آمد؛ به‌گونه‌ای که به از سرگیری روابط دیپلماتیکی دوطرف پس از ۷ سال انجامید و نظم منطقه را زیرآستانه رفتاری قرار داد. به‌واقع، چین به‌دلیل آسیب‌پذیری متقابل از کنش‌های واگرایانه هریک از دو قدرت ایران و عربستان - که هزینه‌های سرمایه‌گذاری پکن را در منطقه افزایش داد- با میانجیگری و در قالب ابتکار امنیت جهانی سعی کرد الگوی ارتباطی آن‌ها را از حالت تعارض به مشارکتی تغییر دهد تا بتواند طرح‌های منطقه‌ای خود را با تساهل بیشتری جلو ببرد. در نتیجه این توافق، دو طرف توافق کردند که توافقنامه‌های تجاری، امنیتی و اقتصادی را اجرا کنند. این توافقنامه‌ها طی سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۱م بین دو کشور امضا شده بود.

یکی از موضوع‌های مهم در این توافق، موضوع یمن بود که در آن به عدم‌مداخله در امور داخلی و تلاش برای بازگرداندن ثبات منطقه توجه شده بود. در این توافقنامه آمده است که هر سه کشور تمام تلاش خود را برای حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی به‌کار خواهند گرفت. در واقع، اظهارات مثبت هم از سوی انصارالله و هم از سوی دولت سعودی، بلافاصله پس از توافق، نشان می‌دهد که آشتی ایران و عربستان سعودی در صورت تداوم، آغازگر روندی سازنده در یمن خواهد بود. عربستان سعودی به‌طور مستمر قطعنامه ۲۲۱۶ را نقطه شروع مذاکرات صلح یاد می‌کند، درحالی‌که انصارالله شرایط مذاکره مندرج در این قطعنامه را رد کرده است (Clausen, 2024: 165).

در این راستا، به‌نظر می‌رسد با بهره‌گیری از مدل مفهومی بحران برچر با تأکید بر مرحله کاهش بحران و نیز با استفاده از روش ترکیبی بتوان پیشران‌ها و عوامل مؤثر بر بحران را شناسایی کرد و میزان تأثیر این توافق را بر کاهش بحران سنجید. این مسئله اهمیت پژوهش حاضر را در دو سطح نظری و روشی نشان می‌دهد. به‌لحاظ نظری، بهره‌گیری از مدل بحران برچر، به‌دلیل توجه به برهم‌کنشی متغیرها بر یکدیگر و چندبعدی‌بودن متغیرهای دخیل در بحران، بهتر ناکارایی و قدرت تبیین نظریه‌های روابط بین‌الملل را به‌تنهایی در بررسی موضوع پژوهش، شناسایی متغیرها و عوامل مؤثر در بحران یمن نشان می‌دهد، به‌گونه‌ای

که بازتاب‌دهنده ماهیت پیچیده بحران باشد و از نگاه تقلیل‌گرایانه اجتناب شود. بر این اساس، هدف پژوهش بررسی پیش‌ران‌های مؤثر بر بحران یمن در شرایط نوین توافقنامه ایران و عربستان است. همچنین، به‌منظور پاسخ به این سؤال که ماهیت آینده پژوهانه نیز در بطن پژوهش دارد، پژوهش حاضر فرضیه‌آزما نیست، بلکه به دنبال کشف متغیرهای مؤثر بر کاهش بحران یمن بوده‌ایم.

۲. پیکره نظری: الگوی جامع مدیریت بحران

بحران مانند هر پدیده‌ای اجتماعی، بیشتر براساس فرایندی پویا، و نه ایستا، تجزیه و تحلیل می‌شود. مطالعاتی که در راستای مدیریت بحران، و صلح و منازعه انجام می‌شود نیز در نهایت درباره تأثیرگذاری بر رفتار سیستم‌های اجتماعی و تحت تأثیر درگیری خشونت‌آمیز بوده یا هست (Caplan, 2019: 22). اگرچه هدف این مطالعات کمک به جوامع برای پیشگیری و کاهش خطر درگیری‌های خشونت‌آمیز است و بیشتر این اقدام‌ها از طریق عملیات‌های مداخله‌گرایانه در قالب ثبات‌سازی یا حفظ صلح صورت می‌گیرد، در بهترین حالت فقط در کوتاه‌مدت در مدیریت کاهش مشکل عمل می‌کند (Howard, 2019).

درحقیقت، سیستم‌های اجتماعی بسیار پویا، غیرخطی و نوظهور هستند. نمی‌توان قوانین یا قواعدی کلی را پیدا کرد که به ما کمک کند با اطمینان پیش‌بینی کنیم جامعه یا جامعه‌ای خاص چگونه رفتار خواهد کرد. به‌خصوص، با ورود بازیگران بیشتر به فرایند منازعه، بر پیچیدگی بحران افزوده می‌شود. این عدم قطعیت، کیفیت ذاتی سیستم‌های پیچیده است، نه نتیجه دانش ناقص یا تحلیل، برنامه‌ریزی یا اجرای ناکافی. تشخیص این عدم قطعیت هنگام تلاش برای تأثیرگذاری بر سیستم‌های اجتماعی پیچیده، بر طرز تفکر ما درباره صلح و منازعه و مدیریت بحران پیامدهای مهمی دارد.

باتوجه به اهمیت برهم‌کنشی متغیرها بر یکدیگر، الگوی جامع بحران مایکل برچر چارچوبی جامع برای درک پویایی‌ها، علل و پیامدهای بحران‌های بین‌المللی فراهم می‌آورد. در این مدل ضمن اخذ رویکردی کل‌گرا برای تشریح بحران‌ها، امکان تجزیه و تحلیل دقیق فراهم می‌شود. برچر اشاره می‌کند که بحران بین‌المللی بر دگرگونی در نوع یا افزایش در شدت کنش‌های متقابل شکننده بین دو یا چند دولت با تشدید احتمال مخاصمه‌های نظامی ارتباط دارد و به‌طبع روابط آن‌ها را بی‌ثبات می‌کند و ساختار نظام بین‌المللی را به چالش می‌کشد (برچر، ۱۳۸۲:

۲۴). برچر توانست با ترکیب ساختار و فرایند و پیوندزدن آن‌ها به ثبات/ بی‌ثباتی و تعادل/ عدم تعادل، مؤلفه نظام و بازیگر را در بررسی بحران به‌طور هم‌زمان نشان دهد. در تحلیل برچر، تغییرات ساختاری و فرایندی که بازگشت‌پذیر باشد، ولی به تحول سیستم بین‌الملل منجر نشود، علی‌رغم اینکه بی‌ثباتی به‌همراه دارد، در چارچوب تعادل قابل‌مفهوم‌سازی است. اما، وجود تغییرات ساختاری و فرایندی زیاد و بازگشت‌ناپذیر نشان‌دهنده ثبات و تعادل جدید خواهد بود. از بعد فرایندی، بحران نشان‌دهنده نقطه عطفی است که در آن دوره، کنش متقابل سستیزشی شدت می‌گیرد (قاسمی، ۱۳۹۹: ۴۲۹). مدل الگوی جامع بحران برچر با گردآوری الگوهای ۳۲۳ بحران بین‌المللی، بر چهار مرحله استوار است: پیدایش، گسترش، کاهش و تأثیر. شاخص‌های کلیدی در این مدل، عوامل و معیارهای مربوط به سیستم نظام بین‌الملل و شاخص‌های بازیگری و بین‌بازیگری است که در اثر ویژگی‌های خود بحران نمود پیدا می‌کند. این امر حداقل یکی از طرف‌های درگیر را به احساس تهدید ارزش‌ها و محدودیت زمانی و احتمال وقوع جنگ قبل از پایان بحران سوق می‌دهد (برچر، ۱۳۸۲: ۹۹). به‌این ترتیب، هم به پیشران‌های شکل‌دهنده بحران توجه نشان داده می‌شود که ممکن است ناشی از عوامل اجتماعی، سیاسی، قومیتی، مذهبی، و نظایر آن باشد؛ و هم به سایر عوامل مؤثر بعد از پیدایش بحران تمرکز می‌شود که چگونه براساس محرک-پاسخ به بحران منطقه‌ای، بحران بین‌الملل یا بحران سیاست خارجی تبدیل می‌شود.

از آنجاکه مرحله کاهش بحران در کانون توجه این مقاله است، این مرحله واجد چندین معناست. کاهش بحران نخست، به فروکش کردن بحران و فرایند حل آن به‌دست طرف‌های درگیر برمی‌گردد. در نتیجه، این دوره با افول ذهنیت تهدید، محدودیت زمانی و احتمال وقوع جنگ و رسیدن به حالت عدم‌بحرانی و پایین‌آمدن تعامل خصمانه مشخص می‌شود. در سطح بازیگران، کاهش بحران دو معنای دیگر نیز دارد. نخست، راهبرد رفتار بحرانی برای دستیابی به هدف برقراری سازش بین طرف‌های درگیر است. بنابراین، راهبرد سازشکار با کاهش تنش و آسیب مورد انتظار مرتبط است که به‌نوبه خود، به تعامل کمتر خصمانه در روابط میان طرف‌های درگیر سوق می‌یابد. دوم، رضایت از نتیجه آن است. این نتیجه ممکن است به صورت‌های مختلفی باشد؛ رضایت تمام بازیگران بحران، عدم‌رضایت تمامی بازیگران بحران و حالتی بینابین که یک دولت راضی و یک دولت ناراضی است (برچر، ۱۳۸۲: ۱۲۸-۱۲۹).

بحران یمن از آوریل ۲۰۲۲م وارد آتش‌بس شد و از زمان توافق صورت گرفته میان ایران و عربستان در مارس ۲۰۲۳م، روند کاهشی داشته است. در این مسیر مذاکراتی برای رسیدن به توافق صلح صورت گرفت که تا زمان نگارش این مقاله به نتیجه مشخصی ختم نشده است. باتوجه به گزاره‌ها و متغیرهای مطرح شده در مدل کاهش بحران مایکل برچر، در پی بررسی عوامل و نحوه اثرگذاری بازیگران درگیر در بحران یمن بر مراحل کاهش این بحران در آینده هستیم و سایر مراحل ذکر شده در این مدل در چارچوب بحث این مقاله نیست.

۳. پیشینه

در جدول ۱، به اختصار منابع مرتبط با موضوع پژوهش قید شده است.

۴. تاریخچه بحران یمن

در این بخش پیشینه تاریخی و پیشران‌های مؤثر بر شکل‌گیری و تصاعد بحران را بررسی می‌کنیم. بحران یمن یکی از پیچیده‌ترین و طولانی‌ترین درگیری‌های منطقه‌ای در غرب آسیاست که عوامل متعددی در آن دخیل هست. این کشور فقیرترین کشور جهان عرب است و مدت‌ها کانون بی‌ثباتی در منطقه بوده است. بحران یمن، از مسائل اجتماعی و اقتصادی گرفته تا رقابت‌های جغرافیای سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای را در بر می‌گیرد. در ادامه، به بررسی ابعاد مختلف این بحران می‌پردازیم.

۱.۴. پیش‌زمینه تاریخی و سیاسی

۱.۱.۴. ساختارهای ناکارآمد سیاسی

یمن از گذشته با مشکلات سیاسی متعددی مواجه بوده است. بحران در این کشور زائیده ساختارهای ناکارآمد سیاسی و عدم توزیع عادلانه قدرت و منابع در سطح اجتماعی و دخالت قدرت‌های خارجی از جمله عربستان سعودی و آمریکا است. در خصوص ریشه‌های اجتماعی این تحولات نیز برخی بر عوامل سیاسی همچون نبود مردم‌سالاری و آزادی در رژیم‌های پیشین و برخی دیگر بر عوامل اقتصادی و فرهنگی همچون فقر، بیکاری و تبعیض تمرکز بیشتری داشته است (التیامی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷۲).

جدول ۱. پیشینه پژوهش			
هدف	نویسندگان	دستاورد	تمایز پژوهش حاضر
	وقوفی و همکاران (۱۳۹۷)	متغیرهای دخالت کشورهای خارجی، به‌خصوص عربستان و آمریکا، را تأثیرگذار بر تحولات یمن معرفی کرده‌اند.	
	مختاری هشی و شمس (۱۳۹۶)	موقعیت جغرافیایی را عاملی تأثیرگذار در ایجاد بحران یمن معرفی کرده‌اند.	
بررسی بحران یمن به‌اجمال	امیری و کیانی (۱۳۹۶)	متغیر اصلی را عامل جغرافیایی می‌دانند و بر آن تأکید دارند.	تمایز پژوهش حاضر با این گروه از تحقیقات، بررسی نقش جمهوری اسلامی ایران در جایگاه بازیگری تأثیرگذار بر تحولات یمن
	علوی وفا و عراقچی (۱۳۹۸)	مهم‌ترین عامل در بحران یمن را نیروهای مردمی و یمنی موجود در دوسوی درگیری معرفی کرده‌اند.	
	اختیاری امیری و همکاران (۱۳۹۹)	شکل‌گیری ائتلاف عبری-عربی را مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری بحران‌های امنیتی غرب آسیا ازجمله یمن معرفی کرده‌اند.	
	مقومی و همکاران (۱۴۰۲)	عربستان، امارات و اسرائیل را مهم‌ترین کشورهای منتفع از بحران یمن معرفی کرده‌اند.	
	علویان و همکاران (۱۴۰۳)	هندسه نقش‌آفرینی جبهه یمن در عملیات طوفان‌الاقصى را بررسی کرده‌اند.	
	عطارزاده (۱۴۰۳)	یمن و حمایت از فلسطین را در رویارویی جغرافیای سیاسی مقاومت اسلامی با نظام سلطه مطرح کرده‌اند.	
بررسی تأثیر متقابل ایران و عربستان بر بحران یمن	نجات (۱۳۹۸)	حمایت از گروه‌های سلفی و وهابی از سوی عربستان را برای تغییر موازنه قدرت در ارتباط با تأثیرگذاری ایران بررسی کرده است.	الف) روش پژوهش متفاوت
	نجات و همکاران (۱۳۹۵)	تلاش عربستان سعودی برای تشکیل ائتلاف و تهاجم نظامی به یمن برای حذف جنبش انصارالله از قدرت سیاسی و حمایت و پشتیبانی معنوی و سیاسی از جنبش انصارالله از سوی ایران در مسیر موازنه قدرت منطقه‌ای بوده است.	ب) بررسی توافق ایران و عربستان در جایگاه جایگزین تقابل دو کشور بر بحران یمن
	مصلی‌نژاد (۱۳۹۴)	بحران‌سازی اقدامی از سوی عربستان برای ایجاد موازنه قدرت با ایران است. به‌همین دلیل، بحران یمن اقدامی علیه ایران محسوب می‌شود.	

هدف	نویسندگان	دستاورد	تمایز پژوهش حاضر
همتی و ابراهیمی (۱۳۹۷)	عربستان به دنبال جریان سازی در برابر محور مقاومت ایران در منطقه غرب آسیاست.	سیاست خارجی تهاجمی عربستان در منطقه غرب آسیا و برای معرفی خود به عنوان قدرت برتر منطقه ای و واکنش ایران بدان، مسبب دلیل استمرار بحران یمن است.	عربستان بیش از قدرت نرم از قدرت سخت خود (مبتنی بر خرید تسلیحات از محل درآمدهای نفتی) علیه ایران در غرب آسیا، از جمله بحران یمن استفاده کرده است.
بهادرخانی و آدمی (۱۳۹۷)	با توجه به قدرت گیری ایران در منطقه، ارتباط گیری با اسرائیل و گسترش ارتباط با آمریکا راهکار عربستان برای نفوذ بیشتر در منطقه است.	به منازعه میان ایران و عربستان در بحران یمن اعتقاد دارند و ریشه های جغرافیای سیاسی و ایدئولوژیکی را عامل اصلی آن معرفی کرده اند.	رقابت منطقه ای بین ایران و عربستان را تشدیدکننده بحران یمن معرفی کرده است.
اولیایی و همکاران (۱۴۰۰)	فیروزی و همکاران (۱۴۰۰)	طالعی حور و همکاران (۱۳۹۹)	Clausen (2024)
باقری زاده (۱۴۰۳)	جمهوی اسلامی ایران همواره نقشی فعال و پویا در راستای ایجاد ثبات حداکثری و صلح فراگیر ایفا کرده است؛ ضمن آنکه به منافع دیگر بازیگران احترام گذاشته و نقش آن ها را رویکرد جمعی، سازنده و ترمیم کننده در قالب بازی با حاصل جمع مثبت و مضاعف پذیرفته است.		

۲.۱.۴. بهار عربی ۲۰۱۱م

تحولات بهار عربی به سقوط حکومت علی عبدالله صالح در یمن منجر شد. پس از او، منصور هادی، در مقام رئیس‌جمهور انتقالی، به قدرت رسید. دولت انتقالی نیز ثابت کرد که ناکارآمد است، زیرا از نیروهای سنتی تشکیل شده بود. منصور هادی از همان ابتدا به بازیگران خارجی وابسته بود؛ بنابراین، در معرض نفوذ عربستان قرار داشت. در مرحله بعد، با عدم تمکین دولت به تعهدات خود و تصرف پایتخت به دست مخالفان در سال ۲۰۱۴م، حکومت منصور هادی مجبور شد به عربستان برود. انصارالله قدرت را در صنعا به دست گرفت. نتیجه آن مداخله نظامی عربستان سعودی در یمن در مارس ۲۰۱۵م بود.

۲.۴. بحران انسانی

یمن یکی از فقیرترین کشورهای جهان عرب است. حداقل ۵۸ درصد کودکان این کشور از سوء تغذیه رنج می‌برند. همچنین، درصد رشد جمعیت سالانه یمن حدود ۲/۳ درصد است، حال آنکه منابع طبیعی انسانی و دولتی این کشور محدود است و تاب تحمل چنین رشد جمعیتی را ندارد. ۳۵ درصد بیکاری، کمبود آب آشامیدنی و طبق گزارش سازمان ملل وجود حدود ۷ میلیون انسان گرسنه که از کمبود مواد غذایی رنج می‌برند بخشی از مشکلات اقتصادی مردم یمن است. معضل بیکاری، به‌ویژه در میان جوانان، از مشکلات مهم اجتماعی یمن است (التیامی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸۱). همچنین، جنگ و حمله‌های هوایی ائتلاف عربی به ویرانی گسترده زیرساخت‌های یمن منجر شده است.

۳.۴. گروه‌های متخاصم و درگیری‌های داخلی

۱.۳.۴. انصارالله

گروه شیعی حوثی‌ها (انصارالله) در تحولات این کشور در یک دهه اخیر نقش مهمی داشته‌اند. سعودی‌ها تقویت شیعیان زیدی، به‌خصوص حوثی‌ها در یمن را در راستای افزایش قدرت ایران در منطقه تفسیر می‌کنند و خود را در محاصره قدرت شیعی منطقه می‌بینند. انصارالله، به‌عنوان نیروی نیابتی ایران معرفی شد که در مشروعیت بخشی و جلب حمایت بین‌المللی برای مداخله نظامی عاملی کلیدی عمل می‌کنند (Shawkat Ali, 2023: 39).

۲.۳.۴. القاعده و داعش

گروه‌های جهادی، مانند القاعده و داعش، نیز در بخش‌های مختلف یمن فعالیت می‌کنند و به بی‌ثباتی کشور دامن می‌زنند. به‌دنبال بازگشت نیروهای سلفی جهادی القاعده از افغانستان، بخش‌های بیابانی یمن - همانند استان‌های حضرموت، ابین، مکلا و شبوه - جزء نخستین مناطقی بودند که این نیروها در آنجا حضور یافتند. علاوه بر القاعده، داعش نیز اقدام‌های متعدد و تلاش‌های گسترده‌ای را به‌منظور نفوذ و گسترش حضور خود در این کشور انجام داده است. داعش به‌طور رسمی، خلافت خود را در یمن در اوایل سال ۲۰۱۵ م اعلام کرد (نجات، ۱۳۹۸: ۳۶).

۴.۴. مداخله خارجی

۱.۴.۴. عربستان سعودی و ائتلاف عربی

عربستان سعودی با تشکیل ائتلافی از کشورهای عربی و با حمایت کشورهای غربی مانند آمریکا و انگلیس به نام «ائتلاف عربی» یا «ائتلاف نظامی عربی» برای حمایت از دولت مشروع یمن، از سال ۲۰۱۵ م به یمن حمله کرد. ائتلاف عربی از این جنگ سه هدف را اعلام کرد: بازگرداندن منصور هادی به‌عنوان رئیس‌جمهور مشروع و قانونی یمن به آن کشور؛ از بین بردن ذخایر یا امکانات حوثی‌ها به‌عنوان گروه‌های شورشی در یمن؛ کاهش نفوذ ایران در منطقه. اما، به‌طور خلاصه، دستاوردهای سعودی‌ها از این جنگ عبارت بود از ویران کردن همهٔ زیرساخت‌های یمن؛ کشتار مردم یمن؛ کاهش اعتبار بین‌المللی عربستان؛ تحمیل هزینه‌های فراوان به عربستان و فعال‌شدن گروه‌های تروریستی در یمن (امیری، ۱۳۹۷: ۱۳۰).

۲.۴.۴. ایران

جمهوری اسلامی ایران از انصارالله حمایت می‌کند و این حمایت با اهداف متعددی گره خورده است. نخست، هدف اعمال نفوذ ایران در این کشور، بیرون‌راندن یمن از کنترل آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن است. دوم، به‌دنبال گسترش دامنهٔ مقاومت علیه اسرائیل و آمریکا در منطقه است. افزایش عمق راهبردی ایران در منطقه و ظرفیت پیروزی و تسلط کامل انصارالله بر یمن ستون چهارم جبههٔ مقاومت را در منطقه تشکیل و عربستان سعودی را در محاصرهٔ کامل قرار می‌دهد (Shawkat Ali, 2023: 39).

۵.۴. ابعاد جغرافیای سیاسی

۱.۵.۴. موقعیت سوق‌الجیشی

یمن با تسلط بر تنگه باب‌المندب می‌تواند دریای سرخ را به کنترل درآورد و با استفاده از جزیره راهبردی پریم می‌تواند این تنگه مهم را ببندد. از آنجاکه بلندترین جزیره (زقر) را در منطقه در اختیار دارد، می‌تواند فعالیت‌های دریایی در منطقه خلیج عدن و دریای سرخ را به کنترل خود درآورد؛ همان‌گونه که در بحران غزه، این ویژگی را به‌منصه ظهور رساند.

۲.۵.۴. رقابت منطقه‌ای

وضعیت جغرافیای سیاسی طبیعی و انسانی یمن سبب شده است که کشورهای غربی و عربستان همواره به این کشور چشم طمع داشته باشند. عربستان سعودی با نگاه توسعه‌ایدئولوژی وهابیت در آن، همچنین به‌دلیل مرز طولانی ۱۸۰۰ کیلومتری با این کشور، از گذشته تلاش کرده است تا با ایفای نقش برادر بزرگ‌تر برای یمن، در پی حفظ و افزایش نفوذ سنتی خود در این کشور باشد. همچنین، از بازار مصرف و نیروی کار ارزان آن استفاده کند (نجات و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۶).

۶.۴. تلاش‌های بین‌المللی برای حل بحران

۱.۶.۴. قطعنامه‌های سازمان ملل

قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد (۲۲۱۶) با ۱۴ رأی مثبت که اساساً از ائتلاف سعودی و دولت هادی علیه انصارالله و عبدالله صالح حمایت می‌کرد، در آوریل ۲۰۱۵م به تصویب رسید. در این قطعنامه، بدون اشاره به عملیات نظامی عربستان در خاک یمن، انصارالله تحریم شد و فروش تسلیحات به آن نیز ممنوع و منصور هادی حاکم مشروع یمن اعلام شد. همچنین، از شورشیان (نیروهای مردمی) خواسته شد تا صنعا را خلع سلاح و ترک کنند. این قطعنامه یک‌طرفه بود و زمینه کمی برای سازش و دیپلماسی فراهم کرد (Riedel, 2020: 123).

۲.۶.۴. مذاکره‌های صلح

از آوریل ۲۰۲۲م و با میانجیگری سازمان ملل متحد، آتش‌بس میان طرفین درگیری برقرار شد که تا به امروز نیز ادامه یافته است. تلاش‌های بین‌المللی برای رسیدن به راه‌حل سیاسی و توافق صلح همچنان ادامه دارد، اما تا کنون به نتیجه قطعی نرسیده است.

در مجموع، می‌توان گفت یمن کشوری است که به لحاظ ایدئولوژیکی و جغرافیای سیاسی برای عربستان سعودی و از لحاظ ایدئولوژیکی و جغرافیای راهبردی برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت زیادی دارد. تحولات سیاسی و در پی آن رقابت ایران و عربستان بر سر نفوذ بیشتر در این کشور، تنش در روابط تهران و ریاض را افزایش داده است (سیمبر و پهلوان منگودهی، ۱۴۰۰: ۶۹-۷۰). بحران یمن مجموعه‌ای از مشکلات داخلی و مداخله‌های خارجی است که به پیچیدگی و طولانی شدن آن افزوده است. این موضوعها بحران انسانی بزرگی را ایجاد کرده است و تا زمانی که راه حل جامع و پایداری برای آن پیدا نشود، این وضعیت ادامه خواهد داشت.

۵. روش‌شناسی

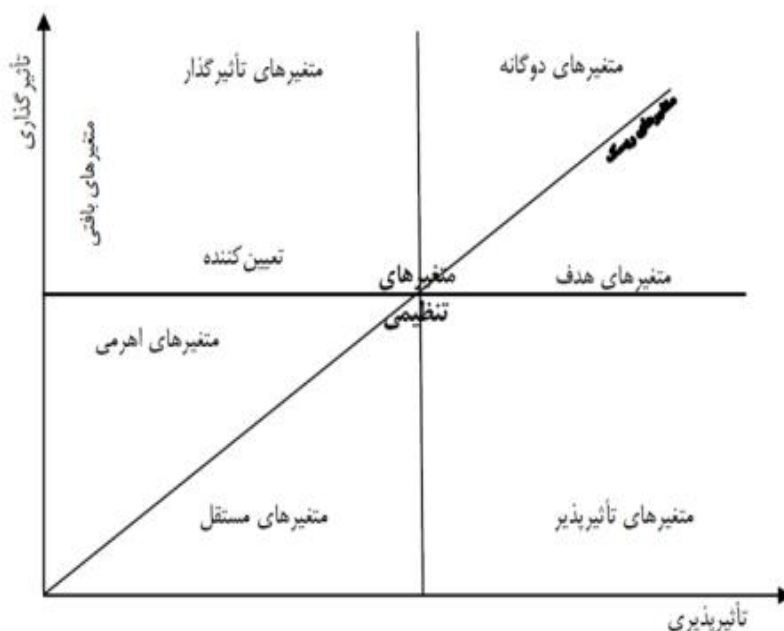
در این پژوهش با توجه به رویکردهای چندگانه اتخاذشده، و با عطف توجه به هدف پژوهش، ضرورت کثرتگرایی در روش، دنبال شده است. روش پژوهش در این تحقیق، روش آمیخته با رویکرد اکتشافی و جامعه آماری پژوهش به طور هدفمند عبارت است از ۱۹ نفر از خبرگان و صاحب نظران حوزه سیاست خارجی و روابط بین الملل از دانشگاه‌های کشور. جمع‌آوری اطلاعات با استفاده از روش کتابخانه‌ای و برگزاری نشست‌های خبرگی و با استفاده از فنون ذهن‌انگیزی و ابزار پرسشنامه صورت پذیرفت؛ از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و مصاحبه به طور توفان فکری و جلسه‌های ذهن‌انگیزی، تعدادی نیروی پیشران احصا و نیروهای پیشران تعریف شد. برای صحت‌سنجی نیروهای پیشران از آزمون‌های اختصاصی نرم‌افزار SPSS (T تک‌نمونه‌ای، ضریب توافقی کندال و آلفای کرونباخ) استفاده شد. نتایج و خروجی نرم‌افزار در بخش یافته‌ها مطرح می‌شود. همچنین، از بین نیروهای پیشران شناسایی شده با استفاده از نرم‌افزار آینده‌پژوهی میک‌مک و به کارگیری تحلیل اثر ماتریس متقابل، مؤثرترین نیروهای پیشران در حوزه پژوهش شناسایی و احصا شد. بر این اساس، مبانی روشی پژوهش استفاده از مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در ایجاد و تصاعد بحران یمن بود تا با استفاده از روش آینده‌پژوهانه، تأثیر هریک از این متغیرها در کاهش بحران یمن در آینده محتمل مشخص شود. برای دستیابی به این هدف از نرم‌افزار میک‌مک در تحلیل تأثیر متقاطع طراحی شده استفاده شد.

در این نوع تحلیل دو نوع اثر مستقیم و غیرمستقیم از هم تفکیک می‌شود.

آثار مستقیم که از نتیجه تحلیل تأثیرهای عوامل بر همدیگر به دست می‌آید و آثار غیرمستقیم از طریق توان‌های دوم و سوم عوامل محاسبه می‌شود. متغیری مهم و اثرگذار دارای ارتباط قوی با سیستم است که با تعداد و شدت این ارتباطات سنجیده شود. مراحل انجام تحلیل ماتریس متقاطع با استفاده از نرم‌افزار میک‌مک بدین شرح است:

- تهیه فهرست متغیرهای دخیل بر واقعه‌ای خاص؛
- تهیه ماتریس قطری n در n به تعداد متغیرها؛ سطرها معرف میزان اثرگذاری و ستون‌ها معرف میزان وابستگی هر متغیر است.
- کسب نظر خبرگان درباره متغیرها؛ این تأثیر با عددی در مقیاس صفر تا سه مشخص می‌شود. عدد صفر بی تأثیر؛ عدد ۱ تأثیر کم؛ عدد ۲ تأثیر متوسط و عدد ۳ تأثیر زیاد را نشان می‌دهد.
- رسم روندها روی نمودار و تعیین متغیرها بر اساس اولویت اثرگذاری.

در شکل ۱، نمای نظری تحلیل تأثیر متقاطع نشان داده شده است.



شکل ۱. نمای توزیع متغیرها در نرم‌افزار میک‌مک

خروجی نرم افزار عوامل کلیدی مؤثر را در تعیین نبود قطعیت ها به منظور ترسیم سناریوهای مورد نظر ایجاد می کند. در مجموع، متغیرها دو نوع تأثیر مستقیم و غیرمستقیم دارند که در ادامه بررسی می کنیم. در تحلیل صفحه پراکندگی می توان پنج گروه از متغیرها را در سیستم شناسایی کرد (رنجبر حیدری و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۰):

۱. متغیرهای تأثیرگذار؛
۲. متغیرهای دوگانه؛
۳. متغیرهای مستقل؛
۴. متغیرهای تأثیرپذیر؛
۵. متغیرهای تنظیمی.

این متغیرها در شکل ۱ نشان داده شده است. متغیرهای خطر در این شکل، همان عوامل کلیدی موفقیت هستند. تحلیل متغیرهای این شکل از نظر اعمال شرایط و تعیین ناسازگارها و حذف متغیرهای غیرمؤثر با استفاده از نرم افزار میک مک انجام می شود. بدین منظور، نخست متغیرهای تحقیق براساس مطالعه از مجموعه پژوهش های صورت گرفته و در دسترس در حوزه یمن استخراج شد. سپس، براساس مبانی تحلیل میک مک و بر اساس پاسخ کارشناسان و متخصصان، پرسشنامه ای هدفمند تهیه شد و در اختیار متخصصان و کارشناسان قرار گرفت. این افراد طی دهه گذشته پژوهشی در خصوص مسئله بحران یمن منتشر کرده بودند. در نهایت، با استفاده از نرم افزار میک مک، برهم کنشی متغیرها در میزان تأثیر این توافق بر کاهش بحران بررسی شد. بنابراین، متغیرهای پژوهش های پیشین عامل ایجادکننده یا تصاعدبخش بحران یمن معرفی شدند. در این پژوهش، با رویکرد آینده پژوهانه و مؤثر بر کاهش بحران و با دریافت نظر افراد خبره، از طریق تحلیل اثر متقاطع، مهم ترین عوامل مؤثر بر کاهش بحران یمن شناسایی شد.

۶. یافته ها

در جدول ۲، فهرست متغیرهای انتخاب شده برای بررسی تأثیر آن ها بر کاهش بحران یمن در آینده محتمل آمده است. قابل ذکر است که تمامی متغیرها در پرسشنامه محقق ساخته رویکرد آینده پژوهانه دارد؛ بدین معنا که از پژوهشگران

خواسته شده است با تصور وقوع هریک از متغیرها در آینده، اثر آن‌ها را در کاهش بحران یمن پیش‌بینی کنند. بر این اساس، با مطالعه پژوهش‌های صورت گرفته با موضوع بحران یمن، ۱۰ متغیر بسیار تأثیرگذار بر بحران در یمن مشخص شد.

جدول ۲. نام و نماد متغیرهای استخراج‌شده

معرف متغیر	نام متغیر و منبع	عنوان پرسش
VAR01	ائتلاف نظامی عربستان (سیمبر و پهلوان منگودهی، ۱۴۰۰)	تأثیر خروج ائتلاف نظامی عربستان بر کاهش بحران یمن
VAR02	دولت ملی (دستی و همکاران، ۱۴۰۱)	تأثیر تشکیل دولت ملی در یمن با مشارکت تمامی گروه‌ها بر کاهش بحران یمن
VAR03	قطعه‌نامه‌های بین‌المللی (سیمبر و پهلوان منگودهی، ۱۴۰۰)	تأثیر رفع قطعه‌نامه‌های بین‌المللی علیه یمن بر کاهش بحران یمن
VAR04	نفوذ سنتی عربستان (نجات و همکاران، ۱۳۹۵)	تأثیر کاهش نفوذ سنتی عربستان بر یمن بر کاهش بحران یمن
VAR05	فقر و بیکاری (ربیعی و همکاران، ۱۴۰۰)	تأثیر کاهش فقر و بیکاری موجود در میان مردم یمن بر کاهش بحران یمن
VAR06	امنیت تنگه باب‌المندب (احمدی مقدم و همکاران، ۱۴۰۰)	تأثیر امنیت تنگه باب‌المندب و دریای سرخ برای عربستان و صادرات انرژی جهان بر کاهش بحران یمن
VAR07	ذخایر نفت و گاز (بهادرخانی و آدمی، ۱۳۹۷)	تأثیر بهره‌مندی یمن از ذخایر عظیم نفت و گاز، همچنین ترانزیت کالا و شیلان بر کاهش بحران یمن
VAR08	جریان انقلاب اسلامی در یمن (دهشیری و معبودی‌نژاد، ۱۳۹۶)	تأثیر نفوذ و تکثیر جریان انقلاب اسلامی در یمن و منطقه بر کاهش بحران یمن
VAR09	محور مقاومت (محسنی و احمدیان، ۱۳۹۷)	تأثیر تقویت و توسعه محور مقاومت علیه جریان استکباری غرب در منطقه، به‌خصوص رژیم صهیونیستی بر کاهش بحران یمن
VAR10	گروه‌های تروریستی (صادقی و لطفی، ۱۳۹۵)	تأثیر کاهش حضور و فعالیت گروه‌های تروریستی مانند القاعده و داعش در یمن بر کاهش بحران یمن

در ادامه، تأثیر این متغیرها را بر یکدیگر بررسی می‌کنیم. برای این منظور، پرسشنامه‌ای تهیه شد و در اختیار کارشناسان این حوزه قرار گرفت. در نهایت، ۱۹ نفر از کارشناسان که همگی از اساتید دانشگاهی بودند، اهتمام به پاسخ به این پرسشنامه کردند. داده‌های استخراج‌شده از پرسشنامه در نرم‌افزار میک‌مک وارد شد. خروجی گرفته‌شده از نرم‌افزار نیز در شکل‌های ۲، ۳، ۴ و ۵ آمده است.

۱.۶. نقشه‌های اثر

در شکل ۲، میزان تأثیر متغیرها بر یکدیگر نشان داده است.

	1 : Var0	2 : Var0	3 : Var0	4 : Var0	5 : Var0	6 : Var0	7 : Var0	8 : Var0	9 : Var09	10 : Var1
1 : Var01	0	2	2	2	1	2	2	2	3	2
2 : Var02	3	0	2	2	2	3	2	2	2	2
3 : Var03	2	2	0	1	2	2	2	1	2	1
4 : Var04	3	3	2	0	1	2	2	2	2	2
5 : Var05	1	2	0	1	0	1	2	2	1	2
6 : Var06	2	2	3	2	2	0	3	2	2	2
7 : Var07	1	2	0	1	3	2	0	1	1	2
8 : Var08	2	2	0	2	2	2	2	0	3	2
9 : Var09	1	2	0	2	1	2	1	3	0	2
10 : Var10	1	2	1	1	1	2	2	2	2	0

۰ = بی‌تأثیر؛ ۱ = کم‌تأثیر؛ ۲ = تأثیرگذار؛ ۳ = بسیار تأثیرگذار

شکل ۲. میزان تأثیر متغیرها بر یکدیگر؛ (تأثیر متغیر سطر بر متغیر ستون)

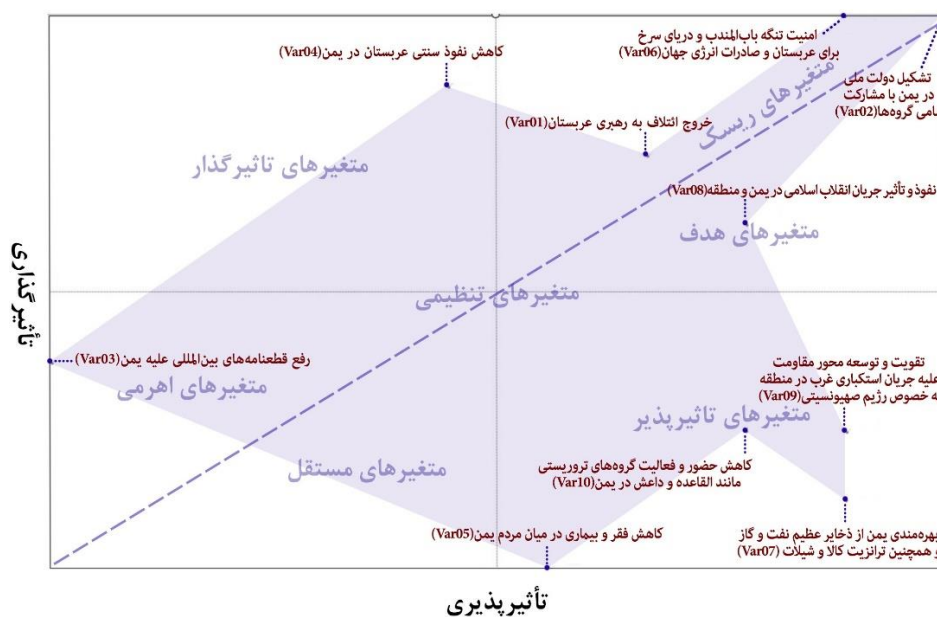
در شکل ۳، میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متغیرها نشان داده شده است. عدد سطرهای هر متغیر میزان تأثیرگذاری و عدد ستون‌های هر متغیر میزان تأثیرپذیری متغیرها را نشان می‌دهد. هرچه درصدها بیشتر باشد، نشان‌دهنده میزان سازگاری بیشتر و منطقی‌بودن رابطه بین متغیرهاست. ماتریس بر اساس شاخص‌های آماری با دوبرار تکرار داده‌ای از مطلوبیت و بهینه‌شدگی ۱۰۰ درصد برخوردار است. این موضوع نیز روایی بالای پرسشنامه و پاسخ‌های آن را نشان می‌دهد. بر اساس اعداد این ماتریس، متغیرهای VAR03، VAR04، VAR06، VAR01 و VAR02، یعنی خروج ائتلاف به رهبری عربستان، متغیرهای تشکیل دولت ملی فراگیر در یمن، رفع قطعنامه‌های بین‌المللی علیه یمن، کاهش نفوذ سنتی عربستان بر یمن و امنیت تنگه باب‌المندب و دریای سرخ تأثیرگذاری بیشتری دارند و نقش کلیدی در تحلیل خواهند داشت.

N°	Variable	Total number of rows	Total number of columns
1	01	18	16
2	02	20	19
3	03	15	10
4	04	19	14
5	05	12	15
6	06	20	18
7	07	13	18
8	08	17	17
9	09	14	18
10	10	14	17
	Totals	162	162

شکل ۳. میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متغیرها

در مدل نهایی، تقاطع تمامی متغیرها در شکل ۴ به تصویر درآمده و نحوه قرارگیری متغیرها در موقعیت نمایش داده شده است.

نقشه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مستقیم



شکل ۴. الگوی پراکنش متغیرها

خروجی نرم‌افزار از متغیرهای مؤثر بر بحران یمن نشان‌دهنده دو ویژگی بارز مندرج در مدل جامع بحران برچر است: نخست، متغیرهایی که پیدایش و گسترش بحران را مشخص می‌کنند، مانند متغیر VAR04 (نفوذ سنتی عربستان در یمن) و VAR03 (قطعنامه‌های بین‌المللی علیه یمن). دوم، متغیرهایی که طولانی‌کاهش بحران را دارند، مانند متغیر VAR01 (خروج ائتلاف به رهبری عربستان)، VAR02 (تشکیل

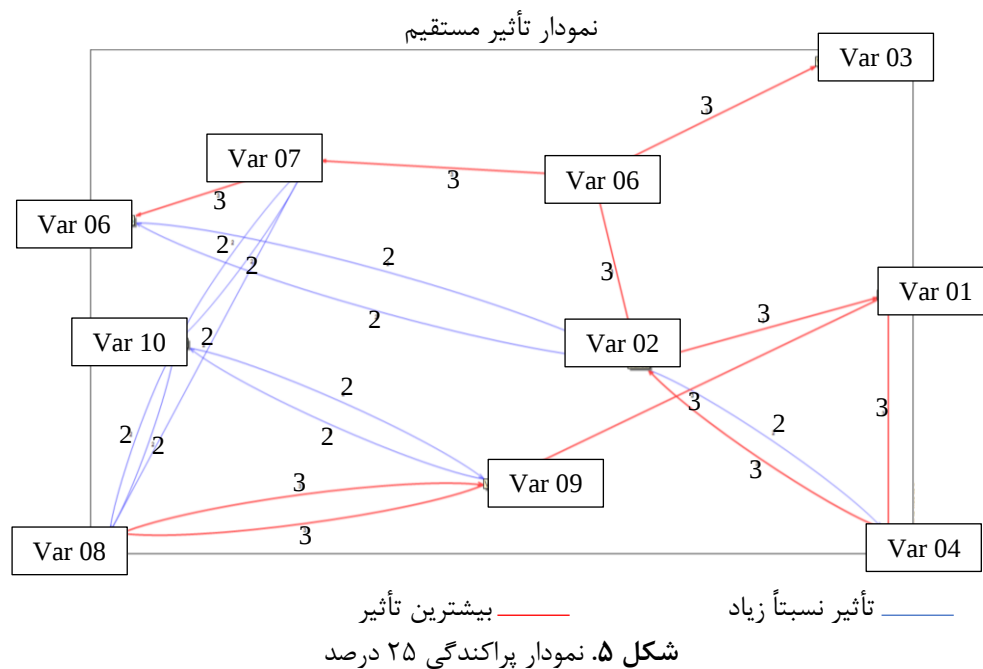
دولت ملی) و VAR08 (نفوذ و تکثیر انقلاب اسلامی). بر اساس ویژگی نخست، طبق این نقشه و بر اساس نحوه توزیع متغیرها، متغیر VAR04 (کاهش نفوذ سنتی عربستان بر یمن)، در منطقه متغیرهای تأثیرگذار، به نوعی می توان گفت از اصلی ترین متغیرهای تأثیرگذار بر بحران یمن است. این متغیر پیشران تحولات لقب گرفته و در آغاز بحران تأثیرگذار بوده است. متغیرهای VAR01 (خروج ائتلاف به رهبری عربستان و نفوذ) و VAR08 (تکثیر جریان انقلاب اسلامی در یمن و منطقه)، در منطقه متغیرهای هدف و تنظیمی، راهکاری شناخته شده برای حل بحران است و لازم است بر این متغیرها تمرکز بیشتری داشت. متغیرهای VAR02 (تشکیل دولت ملی در یمن با مشارکت تمامی گروه ها) و VAR06 (امنیت تنگه باب المندب و دریای سرخ برای عربستان و صادرات انرژی جهان) نیز، در منطقه متغیرهای خطر و منشأ مهمی برای ایجاد تغییر در سیستم هستند. متغیر VAR03 (رفع قطعنامه های بین المللی علیه یمن)، در منطقه متغیرهای اهرمی (ثانویه) و متغیری است که در گذشته اثر داشته اما در حال حاضر بی تأثیر است. همچنین، متغیرهای VAR05 (کاهش فقر و بیکاری در میان مردم یمن)، VAR07 (بهره مندی یمن از ذخایر عظیم نفت و گاز، همچنین ترانزیت کالا و شایلات)، VAR09 (تقویت و توسعه محور مقاومت علیه جریان استکباری غرب در منطقه، به خصوص رژیم صهیونیستی) و VAR10 (کاهش حضور و فعالیت گروه های تروریستی مانند القاعده و داعش در یمن) نیز در منطقه متغیرهای تأثیرپذیر هستند و متغیرهای وابسته سیستم نیز شناخته می شوند، و منشأ اثر و ایجاد تغییر در سیستم نیستند. لذا، بیشترین تغییرات در آن ها رخ خواهد داد.

۲.۶. نمودار پراکندگی متغیرها

در ادامه و در شکل ۵، ارتباط متغیرها بر اساس پراکندگی ۲۵ درصد نشان داده شده است.

نگارنده در تحلیل داده های شکل ۳ به این نتیجه رسید که متغیرهای خروج ائتلاف به رهبری عربستان و نفوذ و تکثیر جریان انقلاب اسلامی در یمن و منطقه جزء مهم ترین متغیرهای برای کنترل و کاهش بحران است که باتوجه به شکل ۵، این دو متغیر با یکدیگر ارتباط مستقیمی ندارند، و متغیر تقویت و توسعه محور مقاومت است که با هر دو متغیر ارتباط مستقیمی دارد. متغیر تقویت و توسعه محور مقاومت از دو متغیر اصلی تأثیر مستقیم می پذیرد. همچنین، بر نفوذ و

تکثیر جریان انقلاب اسلامی تأثیر مستقیم می‌گذارد. این ارتباط به این معناست که تقویت و توسعه محور مقاومت به مرور زمان موازنه قدرت را به ضرر کشورهای وابسته به غرب، به‌ویژه عربستان سعودی، تغییر داده است. این تغییر موازنه در یمن با تقویت انصارالله (حوثی‌ها) به یکی از عوامل اصلی ناکامی ائتلاف سعودی تبدیل شده است.



تقویت محور مقاومت توانسته است ظرفیت انصارالله را برای دفاع و مقابله افزایش دهد. این امر به فرسایش توان نظامی و مالی عربستان در جنگ با یمن، به دلیل طولانی شدن جنگ و عدم تحقق اهداف اصلی خود مانند شکست انصارالله و بازگرداندن عبدالمنصور هادی به قدرت منجر شده است. لذا، از این داده‌ها می‌توان این گونه برداشت کرد که خروج ائتلاف به رهبری عربستان سعودی به تقویت و توسعه محور مقاومت در یمن انجامیده است. همین موضوع نفوذ و تکثیر جریان انقلاب اسلامی را در جامعه یمن به دنبال داشته است. همچنین، تکثیر انقلاب اسلامی مجدداً تقویت محور مقاومت را در منطقه و بهره‌گیری از مدل یمن را در کشورهای دیگر به دنبال داشته است. به عبارت دیگر، محور مقاومت حامل گفتمان انقلاب اسلامی ایران با عرضه الگویی از مقاومت در برابر سلطه خارجی و مقابله با نظام‌های استکباری است و توانسته تأثیرهای ایدئولوژیکی و اجتماعی در یمن

ایجاد کند. انصارالله نماد ملی یمن است و از این گفتمان الهام گرفته است. شکست ائتلاف سعودی مشروعیت گفتمان انقلاب اسلامی را در یمن تقویت کرده است و زمینه را برای گسترش نفوذ محور مقاومت در بافت اجتماعی و سیاسی این کشور فراهم می‌کند. از سوی دیگر، تقویت محور مقاومت به واسطه پیوندهای راهبردی با گروه‌های مقاومت دیگر در منطقه (مانند حزب‌الله در لبنان، حشدالشعبی در عراق و گروه‌های فلسطینی) شبکه‌ای چندلایه از همکاری‌های منطقه‌ای ایجاد کرده است. این شبکه، ضمن افزایش کارآمدی مقاومت یمن، ائتلاف سعودی را در برابر جبهه‌ای واحد و منسجم قرار داده است. این هم‌افزایی عربستان را در موضع ضعف قرار داده و توان مقاومت یمن را در برابر فشارهای خارجی تقویت کرده است.

این دو متغیر خطر، یعنی تشکیل دولت ملی در یمن و امنیت تنگه باب‌المندب که به‌نوعی منشأ تغییرات مهمی در سیستم شناخته می‌شوند، از متغیرهای دیگری تأثیر می‌پذیرند. همانگونه که گفتیم، متغیر خطر، متغیری است که به‌دلیل موقعیت و ماهیت خود در ماتریس آثار متقابل، در دسته متغیرهای بی‌ثبات یا در معرض خطر زیاد قرار می‌گیرد. این متغیرها بر سایر متغیرها تأثیر زیادی دارند، اما هم‌زمان به‌شدت تحت‌تأثیر متغیرهای دیگر قرار می‌گیرند. متغیرهای خطر نشان‌دهنده نقاطی کلیدی هستند که اگر مدیریت شوند، سیستم را در مسیر پایداری قرار می‌دهند، اما اگر نادیده گرفته شوند، ممکن است باعث شوند بی‌ثباتی یا تغییرات غیرقابل پیش‌بینی در سیستم پدید آید. شناسایی این دو متغیر به‌عنوان متغیر خطر نشان می‌دهد، متغیر تشکیل دولت ملی در یمن از متغیر کاهش نفوذ عربستان تأثیر مستقیم می‌پذیرد. همچنین، بر متغیر امنیت تنگه باب‌المندب تأثیر مستقیمی می‌گذارد. تحلیل حاصل از رابطه بین این دو متغیر این است که تشکیل دولت ملی در یمن به میزان زیادی به کاهش نفوذ عربستان در ساختار سیاسی، نظامی و اجتماعی این کشور بستگی دارد. عربستان طی سال‌های اخیر در جنگ با یمن از طریق حملات از نیروهای مختلف مانند منصور هادی یا ائتلاف با امارات، بر فرایند تشکیل دولت ملی تأثیر گذاشته است. در نتیجه، تغییر در سیاست‌ها یا کاهش حضور و نفوذ سنتی عربستان به‌طور مستقیم بر امکان‌پذیری یا پیچیدگی فرایند تشکیل دولت ملی اثر می‌گذارد (اثرپذیری). این وابستگی نشان می‌دهد که سرنوشت تشکیل دولت ملی تا حد زیادی به رفتار عربستان و متحدان آن مرتبط است.

از سوی دیگر، تشکیل دولت ملی یمن بر امنیت منطقه، از جمله تنگه باب‌المندب تأثیر زیادی می‌گذارد. نقش یمن در حفظ امنیت یکی از مهم‌ترین مسیرهای تجاری جهان است و به شکل مستقیم با وضعیت سیاسی داخلی آن، یعنی داشتن یا نداشتن دولت ملی فراگیر، مرتبط است. بنابراین، این متغیر بر کل سیستم منطقه‌ای تأثیر می‌گذارد. هرگونه اختلال در این فرایند کل سیستم منطقه را به سمت بحران‌های جدید سوق می‌دهد. این موضوع، تشکیل دولت ملی را به متغیری بی‌ثبات و حساس به عنوان متغیر خطر تبدیل می‌کند. بنابراین، مدیریت صحیح این متغیر نیازمند اقدام‌هایی در هر دو سطح داخلی (ثبات‌بخشی به یمن یا تشکیل دولت ملی فراگیر) و خارجی (محدودسازی مداخله‌های عربستان) است تا این متغیر از وضعیت خطر و بی‌ثباتی به متغیر پایدارکننده امنیت منطقه‌ای تبدیل شود. همچنین، لازم است برنامه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای هم‌سو با ایجاد دولتی ملی در یمن باشد تا امنیت تنگه باب‌المندب همچنان هدفی مشترک حفظ شود. متغیر امنیت تنگه باب‌المندب نیز بر متغیرهای رفع قطعنامه‌های بین‌المللی علیه یمن و بهره‌مندی یمن از ذخایر انرژی تأثیر مستقیم می‌گذارد؛ به این معنا که تنگه باب‌المندب یکی از مهم‌ترین مسیرهای تجارت جهانی است و بعد جغرافیای راهبردی، برای قدرت‌های جهانی اهمیت دارد. هرگونه ناامنی در این منطقه واکنش جامعه بین‌الملل و اعمال تحریم‌ها و قطعنامه‌ها را علیه بازیگرانی چون یمن به دنبال دارد. اگر یمن بتواند کلید تضمین امنیت تنگه را در دست بگیرد و در حفظ ثبات منطقه‌ای نقش سازنده‌ای ایفا کند، فشارهای بین‌المللی کاهش می‌یابد و زمینه برای رفع قطعنامه‌هایی مانند قطعنامه ۲۲۱۶ فراهم می‌شود. همچنین، ممکن است به بهره‌مندی این کشور از ذخایر عظیم نفت و گاز، همچنین ترانزیت کالا و شیلات کمک کند که به کاهش فقر و بیکاری در میان مردم یمن کمک خواهد کرد. بنابراین، می‌توان گفت متغیر امنیت تنگه باب‌المندب، به دلیل جایگاه جغرافیای راهبردی آن و نقش آن در تجارت جهانی، متغیری اهرمی است؛ یعنی، تغییرات مثبت در آن به افزایش قابل توجه در سیستم کلی یمن می‌انجامد. درعین حال، به دلیل تأثیرپذیری زیاد از بی‌ثباتی داخلی در یمن و رقابت‌های منطقه‌ای، متغیری بی‌ثبات‌کننده و خطرآفرین نیز به شمار می‌رود.

۳.۶. تحلیل داده‌ها

از این داده‌ها این گونه می‌توان برداشت کرد که کاهش نفوذ سنتی عربستان بر

یمن به تشکیل دولت ملی فراگیر در این کشور کمک خواهد کرد که به نوبه خود افزایش امنیت تنگه باب‌المندب و صادرات انرژی را به دنبال دارد. در نهایت، رفع قطعنامه‌های بین‌المللی علیه یمن، همچنین به بهره‌مندی این کشور از ذخایر عظیم نفت و گاز، همچنین ترانزیت کالا و شیلات می‌انجامد که به کاهش فقر و بیکاری در میان مردم یمن کمک خواهد کرد. همچنین، تشکیل دولت ملی با مشارکت تمامی گروه‌ها، بر خروج ائتلاف به رهبری عربستان تأثیر مستقیمی خواهد داشت. بنابراین، رابطه بین متغیرها در شکل ۵ زنجیره علت و معلولی میان متغیرها را نشان می‌دهد.

از سوی دیگر، با آغاز جنگ ۷ اکتبر و به دنبال آن سقوط دولت اسد در سوریه، تأثیرهای چندبعدی و پیچیده‌ای بر آینده بحران یمن ایجاد خواهد شد. در تحولات پس از ۷ اکتبر، انصارالله یمن با حملات متوالی علیه اهداف اسرائیلی، از حماس حمایت همه‌جانبه کرد که سبب توقف مذاکرات صلح در روند کاهش بحران در داخل یمن شد. در این چارچوب، تمرکز قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از یمن به سمت فلسطین منحرف شد و قطعنامه‌های تصویب‌شده در شورای امنیت علیه یمن تحت‌الشعاع بحران غزه قرار گرفت. این مسئله ممکن است به طولانی‌تر شدن بحران یمن منجر شود. این تحول‌ها بیانگر اهمیت متغیرهای خطری است که در این پژوهش آمده است، زیرا تشکیل‌نشدن دولت ملی در یمن و امنیت نداشتن باب‌المندب بحران را در منطقه تشدید خواهد کرد. خطر آفرین‌بودن این متغیرها بیانگر آن است که با بحران ۷ اکتبر، ایران و عربستان برای بازنگشتن به وضعیت قبل، در فضای منطقه خاکستری با هم رقابت و نزاع خواهند داشت. عربستان به‌طور مستقیم وارد ائتلاف غرب در پاسخ به حملات یمن به اسرائیل نشد که نشان‌دهنده اهمیت توافق این کشور با ایران در سایه میانجیگری چین است تا پالایشگاه‌های نفتی خود (آرامکو) را حفظ کند و خطر سرمایه‌گذاری چین را در آن به خطر نیندازد. همچنین، بحران ۷ اکتبر بیانگر اهمیت متغیر نفوذ و تأثیر انقلاب اسلامی است که پویش قوی یمن را در چارچوب محور مقاومت در برابر اسرائیل به همراه داشته است. در نتیجه، این بحران بر مذاکرات صلح میان عربستان و انصارالله تأثیر گذاشته است که خود متغیر جدید و تأثیرگذاری بر بحران یمن در آینده خواهد بود و نیاز به کار پژوهشی دیگری دارد. از سوی دیگر، با سقوط دولت اسد در سوریه، در جایگاه یکی از نقاط اتصال کلیدی، شبکه محور مقاومت تضعیف شده است. جنگ غزه و سقوط دولت اسد

پویایی بحران یمن را وارد مرحله‌ای جدید می‌کند. از یک سو، ممکن است کاهش نفوذ محور مقاومت را در یمن به دنبال داشته باشد که فرصت‌هایی را برای عربستان و امارات ایجاد می‌کند که به جای تلاش برای یکپارچگی یمن و تشکیل دولت فراگیر ملی، رقابت‌های خود را برای کنترل بخش‌های جنوبی کشور تشدید کنند. این وضعیت توان انصارالله را در تثبیت موقعیت خود در یمن و درگیری‌های نظامی علیه ائتلاف عربستان تضعیف می‌کند. بنابراین، متغیر کاهش نفوذ عربستان ممکن است با تغییر اولویت‌های منطقه‌ای از متغیری کلیدی به متغیری فرعی تبدیل شود، زیرا افزایش قدرت عربستان را در یمن به همراه دارد. به دنبال آن احتمال تشکیل دولت ملی فراگیر، به دلیل کاهش حمایت خارجی از انصارالله و افزایش نفوذ عربستان در جنوب، تضعیف می‌شود، زیرا این بازیگران ترجیح می‌دهند ساختار سیاسی تجزیه شده و تحت نفوذ ایجاد کنند. همچنین، تضعیف محور مقاومت باعث می‌شود عربستان و امارات با اهرم‌های بیشتری با حمایت متحدان غربی خود در مذاکرات صلح یا جنگ‌های نیابتی علیه انصارالله عمل کنند. در نتیجه، انصارالله ممکن است مجبور شود امتیازاتی را در تشکیل دولت ملی بپردازد که به نفع عربستان یا گروه‌های همسو با آن باشد؛ یا ممکن است به سبک تغییر نظام سیاسی اسد در سوریه با ورود گروه‌های تروریستی تحت حمایت عربستان و امارات با نابودی رهبران مقاومت در یمن و تغییر زمین بازی به نفع گروه‌های همسو با عربستان و امارات مواجه شویم.

از سوی دیگر، با تضعیف انصارالله یمن و کاهش حمایت محور مقاومت، احتمال کاهش تهدیدهای نظامی در تنگه باب‌المندب به نفع ائتلاف عربستان و متحدان غربی آن وجود دارد. این امر، به نفع بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای است که به تجارت دریایی از این مسیر وابسته هستند و کنترل این تنگه مهم راهبردی را از گروه همسو با محور مقاومت می‌گیرند. با این حال، اگرچه امنیت تنگه به طور موقت بهبود می‌یابد، به دلیل نبود دولت ملی فراگیر ممکن است رقابت میان گروه‌های داخلی یمن (مانند انصارالله و شورای انتقالی جنوب) برای کنترل درآمدهای تنگه افزایش یابد و این درآمدها صرف درگیری‌های داخلی شود و به جای بازسازی کشور، بحران را عمیق‌تر کند.

در مجموع می‌توان گفت این تحول‌های جدید در منطقه، به ویژه سقوط دولت اسد که نقطه عطفی در معادله‌های منطقه است، چشم‌انداز یمن را به شدت به عملکرد بازیگران منطقه‌ای و توان محور مقاومت در تطبیق با شرایط جدید

وابسته می‌سازد. این موضوع، میانجی‌گیری چین را نیز در رابطه ایران و عربستان تحت‌الشعاع تحول‌های جدید قرار می‌دهد. بحران یمن، به جای حل شدن، بیشتر به سمت مدل نیابتی-محلی با نفوذ بیشتر بازیگران خارجی سوق پیدا می‌کند. این تحول‌ها بیانگر اهمیت متغیرهای خطرآفرین است که در این پژوهش آمده است؛ زیرا تشکیل‌نشدن دولت ملی در یمن و امنیت نداشتن باب‌المندب بحران را در منطقه تشدید خواهد کرد.

۷. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بحران یمن از آغاز شکل‌گیری تا امروز که تحولات شتابان با عدم قطعیت‌های زیاد را پشت‌سر می‌گذارد بیانگر معادله پیچیده و چندلایه از پویایی‌های بحران است که بر کاهش و تداوم بحران تاکنون اثر زیادی گذاشته است. با توجه به پویایی پیچیده حاکم بر منطقه غرب آسیا و خلیج فارس، عربستان هرگونه تحرک و نفوذ ایران را به ضرر منافع خود می‌داند. در نتیجه، عربستان سعودی فعالانه اقدام‌هایی را برای مقابله با تلاش‌های ایران باهدف برتری منطقه‌ای دنبال می‌کند. بنابراین، می‌توان متغیر خروج ائتلاف به رهبری عربستان را «ائتلاف عربی» یا «ائتلاف نظامی عربی برای حمایت از دولت مشروع یمن» برشمرد که مهم‌ترین متغیر در ایجاد بحران یمن است، چراکه حمله نظامی این کشور به یمن در سال ۲۰۱۵م، بحران را گسترش داد و بحران داخلی را در این کشور تبدیل به بحرانی منطقه‌ای کرد و اصلاح ساختارها و تشکیل دولت ملی را در این کشور به‌نوعی با مشکل جدیدی مواجه ساخت. در حال حاضر نیز با پیشرفت نداشتن محسوس مذاکرات صلح میان عربستان و یمن، روند کاهش بحران در این کشور طولانی شده است. با این حال، این تحول‌ها بیانگر اهمیت متغیرهای خطرآفرین است که در این پژوهش آمده است؛ زیرا تشکیل‌شدن دولت ملی در یمن و امنیت نداشتن باب‌المندب بحران را در منطقه تشدید خواهد کرد. تحول‌های جدید سوریه و سقوط دولت اسد ممکن است نفوذ محور مقاومت را به نفع عربستان و امارات تضعیف کند و جلوی تشکیل دولت ملی فراگیر را بگیرد. در نتیجه، عربستان و نیز امارات نفوذ خود را بر شورای انتقالی جنوب تقویت کند و طرح‌های خود را در جنوب یمن، مانند کنترل بنادر و جزایر راهبردی، گسترش دهد. این مسئله از دست‌رفتن کنترل بر تنگه راهبردی باب‌المندب را از دست انصارالله و محور مقاومت به دنبال دارد. این تحول‌های جدید بر متغیر رفع قطعنامه‌های بین‌المللی

علیه یمن در صورتی تأثیر می‌گذارد که گروه‌های همسو با جریان ائتلاف عربستان و بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی همسو با آن قدرت را در یمن تحت کنترل خود بگیرند. در صورت تحقق این مسئله، به دلیل نبود دولت ملی فراگیر در یمن، درآمدهای حاصل از ترانزیت انرژی صرف درگیری‌های داخلی و تشدید بحران یمن خواهد شد.

با توجه به نتایج به دست آمده از این تحقیق پیشنهاد‌های زیر مطرح می‌شود. **پیشنهادهای پژوهشی.** با آغاز جنگ غزه در ۷ اکتبر با حمله حماس علیه رژیم صهیونیستی و تحول‌های پس از آن در سطح منطقه‌ای، به ویژه سقوط دولت اسد در سوریه، نقطه عطفی در معادله‌های منطقه‌ای ایجاد کرد که بر بحران یمن تأثیرهای مهمی دارد، به گونه‌ای که روند کاهش بحران در داخل یمن تحت الشعاع این بحران قرار گرفت و به حاشیه رفت. این مسئله سبب شد مذاکرات صلح میان عربستان و انصارالله طولانی شود که خود متغیری جدید و تأثیرگذار بر بحران یمن در آینده خواهد بود که به کار پژوهشی دیگری در آینده نیاز دارد.

پیشنهادهای کاربردی. در مجموع، یافته‌های پژوهش بیانگر پیچیدگی معادله‌های یمن است و نشان می‌دهد رویکردهایی که تا پیش از این برای مدیریت بحران و صلح‌سازی انجام شده است، توان جامعه محلی یمن را برای خودساماندهی تضعیف کرده است؛ درحالی که توافق بین قدرت‌های منطقه‌ای تأثیری مثبت دارد و از آن استقبال می‌شود. تا زمانی که مبتنی بر توانمندسازی نهادهای منتخب تمامی مردم یمن نباشد، بحران حل نخواهد شد. علی‌رغم نزدیکی ایران و عربستان سعودی و سایر نشانه‌های پیشرفتی که مشاهده می‌شود، این توافق معادل حل بحران در یمن نیست و باید روندهای صلح‌سازی از پایین به بالا مبتنی بر گفتگوهای یمنی-یمنی آغاز شود و به نتیجه مشخصی برسد. این امر مستلزم حمایت از مسیری فراگیر است، شامل انصارالله، گروه‌های جنوب یمن (الحراک) و نمایندگان از سراسر جامعه یمن.

تعارض منافع

این مقاله مشمول هیچ گونه تعارض منافع نیست.

اصول اخلاقی

نویسنده در انتشار این مقاله، به طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوءرفتار، جعل داده‌ها یا ارسال و انتشار دوگانه پرهیز داشته است؛ منفعت تجاری

در این راستا وجود ندارد. این مقاله حاصل تحقیقات خود نویسنده است و اصالت محتوای آن را اعلام داشته است. تألیف این مقاله به هوش مصنوعی داده نشده است.

دسترسی به داده‌ها

در صورت نیاز به اطلاعات بیشتر درخصوص نحوه تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مقاله، با نویسنده مکاتبه فرمایید.

منابع

- احمدی مقدم، ا. احمدوند ع، مبینی دهکردی ع، تسلیمی کار ب. (۱۴۰۰). «عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر ارتقاء قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: یمن)». *مطالعات دفاعی/استراتژیک*. ۱۹(۵۸): ۵۷-۸۳. https://sds.sndu.ac.ir/article_1559.html
- احمدیان ح، صادقی ح. (۱۳۸۹). «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن؛ امکانات و چالش‌ها». *راهبرد*. ۱۸(۳). https://rahbord.csr.ir/article_124385.html
- اختیاری امیری ر، رشیدی ا، سلطانیان ع. (۱۳۹۹). «اتلاف دوفاکتو عبری-عربی و امنیت ملی ج.ا.ایران». *فصلنامه علمی مطالعات سیاسی جهان/اسلام*. ۹(۱): ۱۰۱-۱۲۵. <https://doi.org/10.30479/psiw.2020.12431.2704>
- التیامی نیا ر، باقری دولت‌آبادی ع، نیکفر ج. (۱۳۹۵). «بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا». *فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست*. ۵(۱۸): ۱۹۸-۱۷۲. <https://doi.org/10.22054/qps.2016.6802>
- امیری س. (۱۳۹۷). «دولت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و بحران ژئوپلیتیکی و امنیتی یمن با تأکید بر ایران و عربستان و همپیمانان». *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان*. ۷(۴): ۱۱۵-۱۴۰. <https://doi.org/10.30479/psiw.2019.8964.2283>
- امیری س، کیانی ج. (۱۳۹۶). «خاستگاه درونی، منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بحران ژئوپلیتیکی یمن». *فصلنامه راهبرد سیاسی*. ۱(۲): ۲۵-۵۷. https://www.rahbordsyasi.ir/article_110322.html
- اولیایی م، غفاری هسجین ز، کشاورز شکری ع. (۱۴۰۰). «پیامدهای قدرت نرم عربستان سعودی برای جمهوری اسلامی ایران». *پژوهش‌های سیاسی جهان/اسلام*. ۱۱(۲): ۱۲۷-۱۵۳. <https://priw.ir/article-1-1500-fa.html>
- باقری‌زاده ع. (۱۴۰۳). «تحولات نوین و منظومه دفاعی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی (با تأکید بر نقش یمن)». *پژوهشنامه ایرانی روابط بین‌الملل*. ۲(۴): <https://doi.org/10.22084/RJIR.2018.16551.2437>
- برچر م. (۱۳۸۲). *بحران در سیاست جهان؛ ظهور و سقوط بحران‌ها*. ترجمه قریشی م. ج ۱. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بهادرخانی م، آدمی ع. (۱۳۹۷). «الگوی رفتاری عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا و تأثیر آن بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی: بحران یمن)». فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۷(۴): ۱-۲۳.
<https://doi.org/10.30479/psiw.2019.9448.2368>

حق‌شناس م، موسوی شقایب م، سجادی‌پور م، شریعتی‌نیا م. (۱۳۹۶). «رقابت‌های ژئوپلیتیک و روابط ایران و عربستان: مکانیزم‌ها و راهبردها». مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۶(۲): ۱-۳۲.
https://psiw.journals.ikiu.ac.ir/article_1196.html

خواجه سروی غ، شهرکی ح. (۱۳۹۱). «انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی در یمن». فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۱۱(۱): ۱۸۵-۲۲۰.
https://www.roir.ir/article_63387.html

دشتی ف، پوردشتی س، وکیلی‌زاده ب. (۱۴۰۱). «تحلیل تطبیقی نقش ایدئولوژیک عربستان و ایران در تحولات یمن». فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۱۹(۲): ۷۷-۹۵.
<https://doi.org/10.22034/isj.2022.306144.1599>

دهشیری م، معبودی‌نژاد ف. (۱۳۹۶). «ارزیابی راهبرد جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن». فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، ۵(۱۹): ۱۴۹-۱۷۱.
https://www.jmsp.ir/article_51896.html

ربیعی ح، محمودزاده بالوند ر، زارعی دارامودی ه. (۱۴۰۰). «جایگاه شیعیان یمن در روابط ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی (۱۳۹۰-۱۴۰۰)». جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۲(۳): ۲۲۵-۲۵۷.
https://www.psirj.ir/article_163089.html

رنجبر حیدری و، قربانی ا، سیمبر ر، حاجیانی ا. (۱۳۹۵). «شناسایی و تبیین عوامل و پیشران‌های مؤثر بر روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس در افق ده ساله با بهره‌گیری از روش میک‌مک». فصلنامه آینده‌پژوهی دفاعی، ۱(۲): ۷-۳۷.
https://www.dfsr.ir/article_27249.html

سیمبر ر، پهلوان منگودهی م. (۱۴۰۰). «جنگ سرد منطقه‌ای ایران و عربستان در بحران یمن (۲۰۲۰-۲۰۱۱)». دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، ۵(۹): ۶۳-۷۹.
<http://doi.org/10.22080/jpir.2022.22030.1241>

صادقی س‌ش، لطفی ک. (۱۳۹۵). «بحران یمن: جدال ژئوپلیتیکی محور محافظه‌کاری با محور مقاومت اسلامی». مجله سیاست جهانی، ۵(۱): ۴۵-۷۹.
https://interpolitics.guilan.ac.ir/article_1682.html

طالعی‌حور ر، جمشیدی ا، بهرامی ر. (۱۳۹۹). «نقش هویت در شکل‌گیری جنبش الحوثی در یمن». مطالعات خاورمیانه، ۲۷(۱): ۳۱-۵۶.
<https://doi.org/20.1001.1.15601986.1399.27.1.2.4>

عطاززاده م. (۱۴۰۳). «یمن؛ حمایت از فلسطین در رویارویی ژئوپلیتیک مقاومت اسلامی با نظام سلطه». آفاق امنیت، ۱۷(۳): ۱-۳.
https://ps.ihu.ac.ir/article_209455.html

علوی وفا س، عراقچی س‌ع. (۱۳۹۸). «تحلیل محیط راهبردی بحران یمن و شبیه‌سازی

- روندهای آتی با استفاده از تکنیک نقشه شناختی فازی». فصلنامه مطالعات دفاعی / استراتژیک. ۱۷ (۷۶): ۱۸۵-۲۱۲. https://sds.sndu.ac.ir/article_531.html.
- علویان م، رهام ا، کاکاوند پ. (۱۴۰۳). «هندسه نقش آفرینی یمن در عملیات طوفان الاقصی». مجله بین‌المللی پژوهش ملل. ۱۰۱: ۵۳-۷۶. <https://rnmagz.com/article/817/html>.
- فیروزی غ، محقق‌نیا ح، جلال‌پور ش، اکبرزاده ف. (۱۴۰۰). «رقابت ایران و عربستان در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی: پیامدهای آن از خلیج فارس تا دریای سرخ». مجله علوم و فنون دریایی. ۲۰ (۳): ۱۲۵-۱۴۲. <https://doi.org/10.22113/jmst.2020.232047.2373>.
- قاسمی ف. (۱۳۹۹). «قدرت، نوپدیدگی و بحران در سیستم‌های بین‌المللی پیچیده و آشوبی: گامی به سوی مدل نظری نوین». فصلنامه روابط خارجی. ۱۲ (۳): ۴۲۳-۴۵۹. https://frqjournal.csr.ir/article_128774.html.
- محسنی س، احمدیان م. (۱۳۹۷). «سناریوهای فرجام جنگ یمن و پیامدهای آن بر حضور و نفوذ عربستان». مجله سیاست دفاعی. ۲۷ (۱۰): ۹-۳۶. https://dpj.ihu.ac.ir/article_204929.html.
- مختاری‌هشی ح، شمس م. (۱۳۹۶). «تحلیل ژئوپلیتیک بحران یمن». پژوهش‌های جغرافیای سیاسی. ۱۲ (۱): ۱۶۵-۱۹۳. <https://doi.org/10.22067/pg.v2i5.66077>.
- مصلی‌نژاد ع. (۱۳۹۴). «سیاست‌گذاری راهبردی در مدیریت بحران امنیتی یمن». فصلنامه سیاست جهانی. ۴ (۳): ۱۰۹-۱۳۹. https://interpolitics.guilan.ac.ir/article_1350.html.
- مقومی ا. فیروز‌کوهی م، ذوقی ک، حسن‌نیا م. (۱۴۰۲). «منافع ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای در بحران یمن». مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام. ۵ (۱۶): ۱۶۳-۱۹۳. <https://doi.org/10.2203/FASIW.2023.384450.124.3>.
- نجات س.ع. (۱۳۹۸). «تهاجم نظامی عربستان سعودی به یمن؛ دلایل و پیامدها». پژوهشنامه اندیشه معاصر. ۲ (۲): ۲۰-۴۲.
- نجات، س.ع، موسوی ر، صارمی م. (۱۳۹۵). «راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن». فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل. ۹ (۳۳): ۱۳۷-۱۷۹. <https://sanad.iau.ir/journal/prb/Article/523644?jid=523644>.
- وقوفی ا، حاجیان ا، قاسمی ع. (۱۳۹۷). «تبیین عوامل و پیشران‌های کلیدی آینده یمن تا سال ۱۴۰۶». آینده‌پژوهی دفاعی. ۲ (۴): ۸۷-۱۰۷. https://www.dfsr.ir/article_30744.html.
- همتی م، ابراهیمی ش. (۱۳۹۷). «اثرات سیاست خارجی عربستان در یمن بر نقش آفرینی ایران در خاورمیانه». فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی. ۷ (۱): ۲۲۷-۲۵۱. <https://doi.org/10.22124/wp.2014.2894>.

References

- Ahmadi Moghadam I, Ahmadvand AM, Mobini Dehkordi A, Taslimikar B. (2021). "Geopolitical factors affecting the promotion of the regional power of the Islamic Republic of Iran (Case Study: Yemen)". *Strategic Defense Studies*. 19(3): 57-83. https://sds.sndu.ac.ir/article_1559.html. [in Persian]

- Ahmadian H, Sadeghi H. (2010). "Changing Yemen's regional status: Possibilities and Challenges". *A Quarterly Journal of Strategy*. 18(3). https://rahbord.csr.ir/article_124385.html. [in Persian]
- Akdogan I, Kupeli G. (2021). "The construction of strategic narrative in the Saudi-Iranian regional rivalry: The case of the Yemeni civil war". *Araştırma Makalesi, The Journal of Humanity and Society*. 60-110. <https://doi.org/dx.doi.org/10.12658/M0652>.
- Alavivafa S, Araqchi A. (2019). "Strategic environmental analysis and simulation Yemen Crisis trends using the techniques of fussy cognitive map". *Strategic Defense Studies*. 17(76): 185-212. https://sds.sndu.ac.ir/article_531.html. [in Persian]
- Alavian M, Roham E, Kakavand, P. (2024). "The geometry of Yemen's role in operation Storm Al-Aqsa". *International Journal of Nations Research*. 101: 53-76. <https://rnmagz.com/article/817/html>. [in Persian]
- Amiri S. (2019). "Regional and transregional states and the geopolitical and security crisis in Yemen with emphasis on Iran, Saudi Arabia and Allies". *The Quarterly Journal of Political Studies of Islamic World*. 7(4): 115-140. <https://doi.org/10.30479/psiw.2019.8964.2283>. [in Persian]
- Amiri S, Kiani J. (2018). "The internal, regional and transregional origins of the geopolitical crisis in Yemen". *Quarterly Journal of Political Strategy*. 1(2): 25-57. https://www.rahbordsyasi.ir/article_110322.html. [in Persian]
- Attarzadeh M. (2024). "Yemen's association with Gaza: a geopolitical manifestation of Islamic resistance to the removal of security built by the Zionist regime by the domination system". *Security Horizons*. 17(3): https://ps.ihu.ac.ir/article_209455.html. [in Persian]
- Bagherizadeh A. (2024). "New developments and the defense-security system of the Islamic Republic of Iran in confrontation with Saudi Arabia and the Zionist regime (with emphasis on the role of Yemen)". *Iranian Journal of International Relations*. 2(4): <https://doi.org/10.22084/RJIR.2018.16551.2437>. [in Persian]
- Bahadorkhani M, Adami A. (2019). "The pattern of Saudi Arabia behavior in the west of Asia region and its effect on interest and security of Islamic Republic of Iran (Case Study: Yemen crisis)". *The Quarterly Journal of Political Studies of Islamic World*. 7(4): 1-23. <https://doi.org/10.30479/psiw.2019.9448.2368>. [in Persian]
- Brecher M. (1993). *Crises in World Politics: Theory & Reality*. New York: Pergamon.
- Caplan R. (2019). *Measuring Peace: Principles, Practices and Politics*. Oxford: Oxford University Press.
- Clausen ML. (2024). *Delegation or Intervention: Yemen as a Theater for the Rivalry between Iran and Saudi Arabia*. Manchester University Press. <https://doi.org/10.7765/9781526150844.00013>.
- Dashti F, Pourdashti S, Vakili-Zadeh B. (2022). "Comparative analysis of Saudi Arabia's and Iran's ideological roles in Yemen transformations". *International Studies Journal*. 19(2): 77-95. <https://doi.org/10.22034/isj.2022.306144.1599>. [in Persian]
- Dehshiri MR, Maboodinejad F (2017). "Assessment of the Islamic Republic of Iran's strategy towards the Yemeni crisis". *Journal of Strategic and Macro-Politics*. 5(19): 149-171. https://www.jmsp.ir/article_51896.html. [in Persian]
- Ekhtiari Amiri R, Rashidi A, Soltanian A. (2012). "Israeli-Saudi De facto coalition and Iran's National Security". *Quarterly Journal of Political Studies of the Islamic World*. 9(1): 101-125. <https://doi.org/10.30479/psiw.2020.12431.2704>. [in Persian]
- Eltyaminia R, Bagheri Dolat Abadi A, Nikfar J (2016). "Yemen crisis: Survey of contexts and goals of external intervenes Saudi Arabia and America". *Quarterly of political Strategic Studies*. 5(18): 172-198. <https://doi.org/10.22054/qpps.2016.6802>. [in Persian]

- Firoozi Gh, Mohaghegh Niya H, Jalalpor Sh, Akbarzadeh F. (2021). "Iran-Saudi Arabia competition in political, economic and religious spheres: its consequences from the Persian Gulf to the Red Sea" *Journal of Marine Science and Technology*. 20(3): 125-142. <https://doi.org/10.22113/jmst.2020.232047.2373>. [in Persian]
- Ghasemi F. (2020). "Power, emergence and crisis in complex and chaotic international systems: A step toward a new theoretical model". *A Quarterly Journal of Foreign Relations*. 12(3): 423-459. https://frqjournal.csr.ir/article_128774.html. [in Persian]
- Haghshenas, M., Mousavi Shafaei M, Sajjadpour, MK, Shariati-nia, M. (2017). "Geopolitical Rivalries and Iran-Saudi Arabia Relations: Mechanisms and Strategies". *Political Studies of the Islamic World*. 6(2): 1-32. https://psiw.journals.ikiu.ac.ir/article_1196.html. [in Persian]
- Hemati M, Ebrahimi Sh. (2018) "The effects of Saudi foreign policy in Yemen on Iran's role in the Middle East". *World Politics*. 7(1): 227-251. <https://doi.org/10.22124/wp.2014.2894>. [in Persian]
- Howard R. (2019). *Iran in Crisis? Nuclear Ambitions and the American Response*. Zed Books.
- Khajesarvi G, Shahraki H. (2012). "Islamic revolution of Iran and Islamic awakening in Yemen with an emphasis on Alhouthi movement". *Islamic Revolution Research*. 1(1): 185-220. https://www.roir.ir/article_63378.html. [in Persian]
- Moghavemi AR, Firouzkouhi M, Zoghi Baran K, Hassannia MA. (2013). "Geopolitical interests of regional actors in the Yemen crisis". *Quarterly Journal of Applied and Fundamental Studies of the Islamic World*. 5(16): <https://doi.org/10.2203/FASIW.2023.384450.124.3>. [in Persian]
- Mohseni S, Ahmadian M. (2018). "Scenarios of the end of Yemen's war and its consequences on Saudi Arabia's influence and presence". *Journal of Defense Politics*. 27(105): 9-36. https://dpj.ihu.ac.ir/article_204929.html. [in Persian]
- Mokhtari H, Shams M. (2017). "Geopolitical analysis of the Yemeni Crisis". *Political Geography Research*. 2(1): 165-193. <https://doi.org/10.22067/pg.v2i5.66077>. [in Persian]
- Mosalanejad A. (2015). "Strategic policy for the Yemeni security crisis management". *Quarterly Journal of World Politics*. 4(3): 109-139. https://interpolitics.guilan.ac.ir/article_1350.html?lang=fa. [in Persian]
- Nejat A. (2019). "Saudi Arabia's military invasion of Yemen; Reasons and Consequences". *Contemporary Thought*. 2(2): 20-42. [in Persian]
- Nejat A, Musavi R, Saremi MR. (2016). "Saudi Arabia and the Islamic Republic of Iran strategy towards the crisis in Yemen". *Studies of International Relations Journal*. 9(33): 137-179. <https://sanad.iau.ir/journal/prb/Article/523644?jid=523644>. [in Persian]
- Oliaei M, Ghafari Hashjin Z, Keshavarzshokri A. (2021). "Saudi Arabia's soft power and its aftermath on Islamic Republic of Iran". *SAIWS (Scientific Association of Islamic World Studies)*. 11(2): 127-153. <https://priw.ir/article-1-1500-fa.html>. [in Persian]
- Rabii H. Mahmoodzadeh R, Zarei damrodi H. (2022). "The position of Shiites in Yemen in the geopolitical relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia". *Scientific Journal Political Sociology of the Islamic Revolution*. 2(3): 225-57. https://www.psirj.ir/article_163089.html. [in Persian]
- Sadeghi Sh, Lotfi K. (2016). "Yemen crisis and geopolitical struggle between the conservative and resistance Islamic axis". *World Politics*. 5(1): 45-79, https://interpolitics.guilan.ac.ir/article_1682.html. [in Persian]
- Simbar R, Pahlavan M. (2021). "Regional cold war of Iran and Arabia in the Yemen (2011-2020)". *Journal of Politics and International Relations*. 5(9): <http://doi.org/10.22080/jpir.2022.22030.1241>. [in Persian]
- Taleihur R, Jamshidi E, Bahrami R. (2020). "The role of identity in the formation of the Houthi movement in Yemen". *Middle East Studies*. 27(1): 31-56:

- <https://doi.org/20.1001.1.15601986.1399.27.1.2.4>. [in Persian]
- Ranjbar Heydari V, Ghorbani A, Simbar R, Hajiani E. (2016). "recognition and explanation of effective factors and propulsions on iran and persian gulf cooperation council (pgcc) relations in next ten years overlook by utilizing micmac method". *Quarterly Journal of Defense Futures Studies*. 1(2). https://www.dfsr.ir/article_27249.html. [in Persian]
- Riedel B. (2020). *Saudi Arabia's Role in the Yemen Crisis*. Brookings Institution, Washington, DC, USA.
- Shawkat Ali H. (2023). "Saudi-Iranian rapprochement and its implications for the security and stability of the middle east: A case study of Yemen and Syria". *Journal Tapis: Teropong Aspirasi Politik Islam*. 19(2): 26-56. <https://ejournal.radenintan.ac.id/index.php/TAPIS/index>.
- Taleihur R, Jamshidi E, Bahrami R. (2020). "The role of identity in the formation of the Houthi movement in Yemen". *Middle East Studies*. 27(1): 31-56: <https://doi.org/20.1001.1.15601986.1399.27.1.2.4>. [in Persian]
- Voghofi O, Hajiani E, Ghasemi AA. (2018). "Explaining key factors and drivers of the future of Yemen by 1406." *Defense Futures Studies*. 2(4): 87-107. https://www.dfsr.ir/article_30744.html. [in Persian]